

ضیافت آسمانی

پیغام تهرانی

رمضان ۱۴۳۶ / تیر ۱۳۹۴ / شماره اول

مهمانی خدا، نزدیک آسمان





■ آغاز رسمی ضیافت آسمان در فرهنگسرای بام تهران

شامگاه شنبه ۶ تیر و با حضور صدها نفر از مردم روزه دار شهر تهران، ویژه برنامه ضیافت آسمان فرهنگسرای بام تهران در ایستگاه شماره یک تله کابین توچال افتتاح شد. این برنامه در بخش ایستگاهی ساعت ۱۹ با پخش برنامه رادیوی «ضیافت آسمان» با اجرای ابوالفضل آقاخانی آغاز شد. شهروندان در ساعات منتهی به اذان مغرب می‌توانستند با حضور در بیش از ۵۰ غرفه فرهنگی و هنری از امکاناتی که برای آنها تدارک دیده شده بود استفاده کنند. همزمان با پخش اذان مغرب، بسته‌های افطاری ساده در بین مخاطبان تقسیم شد و شهروندان می‌توانستند در قسمت‌هایی که برای استراحت و افطار برای آنها در نظر گرفته شده بود، روزه خود را باز کنند. بخش صحنه‌ای جشن ضیافت آسمان ساعت ۲۲ و با اجرای سیدجواد هاشمی و ابوالفضل آقاخانی آغاز شد. جشنی که با استقبال ویژه‌ای از طرف مردم روبه‌رو شد.

در ابتدای این بخش حجت‌الاسلام و المسلمین سرلک به سخنرانی پرداخت. وی با اشاره به الزام شادی در زندگی مردم گفت: کسی که در دنیا با شادی و سرور زندگی کند، در آخرت هم که ادامه حیات دنیوی است، شاد و مسرور است، اما فردی که در دنیا آشفته، غمگین، نگران، مضطرب و فقیرانه زندگی کند در آخرت هم اثری از آرامش، شادی و نشاط برایش نیست. سید محسن میرحاجی نخبه و فعال دانشجویی و بهنام محمودی کاپتان سابق تیم ملی والیبال و برادر یکی از برترین بازیکنان تیم ملی والیبال شهرام محمودی از میهمانان نخستین «ضیافت آسمانی» بودند. اجرای موسیقی توسط برادران مشکئی‌نصب و امین جمادی نیز از دیگر بخش‌های مراسم شب اول بود.

گزارشی کوتاه از شب‌های اول جشن ضیافت آسمان بر بام تهران
مرور خاطره‌های جنگ با جانبازی که ۱۱ بار هدف گلوله‌های دشمن بود



■ شب سوم با حاج محسن امیری

سومین شب جشن ضیافت با شور و هیجان بیشتری برگزار شد. ساعت از وقت مقرر گذشت اما مردم هنوز محل اجرای برنامه را ترک نکرده بودند و تا آخرین لحظه با اشتیاق قسمت‌های مختلف ضیافت آسمانی را دنبال می‌کردند. میهمان ثابت ابتدایی برنامه، روحانی جوان و پرمخاطب یعنی حجت الاسلام علی سرلک بود. او با اشاره به تاثیر گناهان بر قلب آدمی تاکید کرد: انجام گناه‌های متداول باعث سیاهی دل می‌شود و روایت داریم که قلب انسانهای گنه‌کار بر عکس می‌شود و این اتفاق باعث می‌شود که فهم‌شان نیز برعکس شود یعنی از رفتارهایی که خدا دوست دارد بدشان می‌آید و از کارهای مورد پسند خداوند دوری می‌کنند. بیان خاطرات جنگ از زبان یک جانباز شیمیایی حال و هوای خاصی به ضیافت آسمان بخشید. سید محسن امیری که به گفته خودش ۱۱ بار هدف گلوله‌های دشمن قرار گرفته است، به سختی و با کمک دو عصا روی صحنه آمد و با بیان خاطراتش هم اشک را بر چشمان مخاطبان آورد و هم آنها را از ته دل خنداند. مردم هم برای ادای احترام به او ایستادند و دقایق طولانی با صدای دست‌هایشان او را همراهی کردند. بعد از او شعر خوانی سیدحسین متولیان شاعر و مجری جوان در حال و هوای جنگ نیز از دیگر بخش‌های برنامه شب گذشته بود که با استقبال ویژه‌ای از سوی مخاطبان مواجه شد.

■ شب دوم با حال هوای والیبال!

دومین شب ویژه برنامه ضیافت آسمان در حالی برگزار شد که دقایقی بعد از اذان شهروندان روزه‌دار بی‌تاب نتیجه بازی تیم والیبال ایران در مقابل لهستان بودند. در این برنامه مخاطبان در فواصل این برنامه با پخش بخش‌هایی از بازی تیم والیبال، در جریان نتیجه مسابقه قرار می‌گرفتند. حجت‌الاسلام سرلک میهمان ثابت برنامه، ماه مبارک رمضان را جشن موفقیت بندگی دانست و افزود: این جشن برای کسانی موفقیت آمیز و دل‌چسب است که با رغبت در آن شرکت می‌کنند. کسانی که از روی اجبار در این میهمانی شرکت کرده‌اند لذتی از آن نمی‌برند. اصل قصه شادی همین است. شما اینجانشسته‌اید و تیم ملی والیبال را تشویق می‌کنید بدون آنکه صدای شما به گوش آن‌ها برسد. اما شادی این تشویق برای شماست، نه برای کسانی که آن‌ها را تشویق می‌کنید. در این شب حشمت‌الله قنبری معاون فرهنگی بنیاد مستضعفان که تنها چند دقیقه روی صحنه آمد و با آرزوی قبولی طاعات و تعجیل در فرج امام زمان (عج) به بازدید از دیگر بخش‌های مجموعه برنامه ضیافت آسمانی پرداخت. اجرای نمایش خط سفید توسط مردان سفیدپوش، اجرای موسیقی توسط شهرام زند و اجرای گروه توشیح اسرا از دیگر بخش‌های برنامه شب گذشته بود.



گپی کوتاه با سیامک اشعریون که چندین دهه است نقش جاهل‌ها را در ذهن مردم ماندگار کرده است

از اکبر مثنی تا همکاری با مسعود کیمیایی



سوار می‌شوم هم مکرراً لطفشان نصیب من شده است و از گرفتن پول امتناع می‌کنند و با اصرار می‌بایست پول را پرداخت کنم.

❖ **ضیافت آسمان چه طور بود؟ خودتان هم با خانواده در این برنامه شرکت می‌کنند؟**

فضای باز و دل‌انگیز بام تهران یکی از مهم‌ترین عوامل در جذب مخاطب برای این برنامه است. خوشحالم که من به عنوان میهمان در این جمع بودم و جای تشکر دارد از تمام عواملی که این محیط را برای همراهی و همدلی و شادی مردم فراهم می‌کنند. من هم سعی می‌کنم اگر فرصتی بود باز هم در این مراسم حضور داشته باشم.

با آقای کیمیایی بخش زیادی از آن را در بر می‌گیرد.

❖ **خاطره جالبی از اولین تجربه بازیگری تان دارید؟**

کار بازیگری سراسر تجربه و خاطره است ولی اولین بازی که انجام دادم کاری بود با عنوان «ژاله و ژگولا» به کارگردانی حسین مدنی. در آن کار نقش یک نوجوه جاهل را بازی می‌کردم و به دلیل آماتور بودن، دیالوگ‌هایی که کارگردان می‌گفت را نمی‌توانستم بگویم و خودم نیز به آنها اضافه می‌کردم. کارگردان وقتی به من ایراد می‌گرفت که چرا فلان دیالوگ را از خودم گفته‌ام، آن موقع ۱۶-۱۷ سال بیشتر نداشتم و از سر سادگی کارهایی که جاهل‌ها در آن زمان انجام می‌دادند را تقلید می‌کردم.

❖ **از ابتدا وارد بازیگری شدید یا پیش از آن شغل‌های دیگر را نیز تجربه کردید؟**

پیش از بازیگری یک مغازه خرازی داشتم تا ۱۶-۱۷ سالگی که بعد از ورود به عرصه بازیگری، متوجه شدم با یک دست نمی‌توان دو همدوانه بلند کرد و مغازه را فروختم و بازیگری را به عنوان تنها شغل انتخاب کردم و از سال ۴۵ تا به حال به لطف خدا و رضایت کارگردان‌هایی که با آنها کار کردم، تا به امروز در این عرصه فعالیت داشته‌ام. برای مثال وقتی کار سرب را با آقای کیمیایی همکاری کردم، در کارهای بعدی شان همچون دندان مار، ضیافت و رد پای گرگ، نیز ایشان از بنده دعوت به عمل آوردند.

❖ **ارتباطتان با مخاطبان به چه صورت است و در کچه و خیابان وقتی با آنها مواجه می‌شوید چه احساسی دارید؟**

بارها پیش آمده که هنگام رفتن به مهمانی و پشت چراغ قرمز بعضی از مردم درخواست داشته‌اند که با من عکس یادگاری داشته باشند و من کمی جلوتر ایستاده‌ام و تا هر وقت که آنها خواسته‌اند همراهیشان کرده‌اند و لطفشان را بی‌پاسخ نگذاشته‌ام. راستش را بخواهید بودن با آنها را به دیر رسیدن به مهمانی ترجیح می‌دهم. در هنگام خرید یا زمانی که تا کسی

سیامک اشعریون بازیگر با سابقه تئاتر، سینما و تلویزیون است و از پیش از انقلاب تا کنون در فیلم‌ها و سریال‌ها مختلفی به ایفای نقش پرداخته است. با او در یکی از شب‌هایی که میهمان ضیافت آسمان بود به گفت‌وگو نشستیم.

❖ **کمی از فعالیت این روزهایتان بر ایمان بگویید.**

این روزها مشغول بازی در سه کار سینمایی هستیم. «به تهران خوش آمدید» به کارگردانی رضا سبحانی، «آدم باش» به کارگردانی مجید جوانمرد که در آن با امین حیایی، اکبر عبدی و نیوشا ضیغمی همکاری هستیم و احتمالاً این کار عید فطر اکران خواهد شد و فیلم سینمایی «بچگی ات را فراموش نکن» به کارگردانی جلال فاطمی.

❖ **خود شما که بچگیتان را فراموش نکرده‌اید؟**

هرگز. بچگی من در محله خیابان ری و کوچه امامزاده یحیی گذشت. محله ما پشت بستنی فروشی معروف «اکبر مثنی» بود و خاطرات بسیار خوب و شیرینی از آن دوران در ذهن من مانده است. البته بعدها به نازی آباد منتقل شدیم و حالا نیز در غرب تهران ساکن هستیم.

❖ **به محله‌های قدیم تان سر می‌زنید؟**

بسیار زیاد. مخصوصاً محله نازی آباد که چندین بار توسط اهالی به آن منطقه دعوت شده‌ام. بچه‌های قدیمی محل تمام کوچه‌ها و خیابان‌های اطراف را با پلاکاردهایی با قید تاریخ حضور من مزین کرده بودند و در یک بستنی فروشی همه دوستان و آشنایان قدیمی مثل فیلم ضیافت مسعود کیمیایی دور هم جمع شدیم.

❖ **از چه سالی وارد بازیگری شدید؟**

از سال ۴۵ وارد عرصه بازیگری شدم. ابتدای فعالیتیم بیشتر در تئاتر می‌گذشت. از دوره پیش از انقلاب کارهایی که با آقای گرجی انجام داده‌ام، بیشتر از دیگران بوده است. بعد از انقلاب بیشتر کارهایی که کرده‌ام، در سینما بوده که همکاری

با حامد حدادی، بازیکن تیم ملی:

آرزوی میزبانی در دل بلندترین مرد بسکتبال ایران

❖ **چه زمانی به تیم ملی دعوت شدید و اوضاع تیم ملی این روزها چطور است؟**
خیلی زود و از همان ابتدا به تیم ملی تونهلان و بعدتر نوجوانان پیوستم و تا امروز در همه مقاطع تیم ملی حضور فعالی داشتم. وضعیت تیم ملی به زیاد خوب نیست و دو ماه دیگر مسابقات شروع می‌شود ولی هنوز مربی نداریم و این موضوع ممکن است باعث آسیب به تیم بشود.

❖ **در حال حاضر در چه تیمی بازی می‌کنید؟**

امسال را در مهرام بودم ولی متأسفانه نتوانستیم قهرمان لیگ بشویم.

❖ **روی صحنه استیج گفتید که در کودکی بسیار خجالتی بودید، هنوز هم همین طور است؟**
بالاخره قد بلند همین مسائل را دارد، همیشه نگاه خاصی بهم می‌شد و افراد در مواجهه با من عکس العمل‌های خاصی نشان می‌دهند. گاهی می‌گویند: «ماشالله» و گاهی می‌خندیدند و این در کودکی باعث می‌شد نسبت به قدم حساسیت پیدا کنم ولی الان بهتر شده است. (می‌خندد)

حسین رازیان - در ابتدا شاید قد بلند و هیبتش شما را بتراشد ولی شروع به صحبت که می‌کنید با یک انسان بسیار محبوب و مهربان روبرو می‌شوید. بازیکن محبوب این سال‌های بسکتبال کشورمان که سال‌ها در بهترین لیگ این رشته برایمان افتخار کسب کرده است، این روزها به پایان دوران بازی اش نزدیک می‌شود ولی هنوز یک آرزو او را اذیت می‌کند. آرزوی اینکه همچون بازیکنان تیم والیبالی، بازی‌های آسیایی و یا جهانی را در ایران و با تشویق تماشاگران ایرانی انجام بدهند و از مسئولان می‌خواهد بیشتر به تیم ملی توجه کنند.

❖ **از چه سالی و چگونه وارد این رشته شدید؟**

از دوازده سالگی به پیشنهاد یکی از دوستانم در اهواز و به صورت خیلی اتفاقی و پس از امتحان کردن یک دوره کوتاه وارد بسکتبال شدم. در اهواز همه یا به فوتبال علاقه دارند یا هندبال ولی من نه تخصصی در این دو رشته داشتم و نه علاقه‌ای. به واسطه ی بلندی قد و استعداد نهفته‌ای که داشتم، خیلی زود در این رشته موفق شدم. شاهین بوشهر، اولین تیمی بود که به آن پیوستم و پس از مدت کوتاهی برای ادامه فعالیت به تهران آمدم.

باغرفه‌های بخش نمايشگاهي ضيافت آسمان بيشتر آشنا شويد...

نمايشگاهي از جنس نور

نذر کن، شمع روشن کن



همين كه وارد محوطه مي شوي غرفه‌ها توجهات را جلب مي كنند. دلت مي خواهد يكي يكي آنها را نگاه كني و از آنها خريد كني. پسر جواني با پيراهن مشكي رو به روي غرفه «دست هاي مهربان» ايستاده است. از كنارش عبور مي كنم كه صداييم مي كند. از ميان شمع‌هايي كه در دستش است يكي را به سمتم دراز مي كند. خيال مي كنم قصد فروش دارد. در گرفتن شمع كمی تعلل مي كنم. پسر حالت من را كه مي بيند مي گويد: «نذري است. يعني خودت نذر كن و اين شمع را روشن كن» پشت سرش را با انگشت نشان مي دهد. يك جاي مخصوص درست کرده‌اند براي روشن كردن شمع‌ها. خيمه‌هايي شبیه خيمه‌هاي شب‌هاي محرم. شمع را مي گيرم و منتظر مي شوم جمعيت كمتر شود تا نوبت به من برسد. با يك شمع ديگر كه روشن است شمع خودم را روشن مي كنم و در ميان بقيه جايش مي دهم. در سمت ديگر غرفه دختر جواني ايستاده است و چند برگه را روي ميز جلوي خود چيده است. به برگه‌ها نگاه مي كنم. از من مي خواهد نزديكتر بروم تا براي توضيح دهد داستان اين برگه‌هاي عكس دار چيست. اسمش جوادي است. اين‌ها مشخصات كوچكاني است كه پدرشان را از دست داده‌اند و در وضعيت سختي زندگي مي كنند. عكس بچه‌ها هم هست. شما مي توانيد يكي از اين فرم‌ها را انتخاب كنيد تا سرپرست آن كوچك غمگين داخل عكس شويد. عكس بچه‌ها را يكي يكي نگاه مي كنم. نيازي نيست دنبال معصوم ترين بگردي، در چهره همه آنها معصوميت و غم بزرگي برق مي زند. مسئول غرفه مي گويد: «شما هر كدام را كه دلتان مي خواهد مي توانيد انتخاب كنيد تا سرپرست او شويد. هر ماه هر مقداري كه دوست داريد، ده هزار تومان و يا بيشتر به حساب آنها واريز مي كنيد.» وقتي از او مي پرسم از كجا بدانم واقعا همچين افراي وجود دارند؟ مي گويد: «نگراني شما را كاملا درك مي كنم. اما اينجا وابسته به بنياد مستضعفان است و شما بعد از دو ماه به راحتي مي توانيد با بچه‌ها ملاقات داشته باشيد و از نزديك آنها و خانواده‌شان را ببينيد. حتي به راحتي مي توانيد آنها را همراه خود به تفريح ببريد و يا به منزل خودتان دعوتشان كنيد.» از خانوم جوادي يك فرم مي گيرم. مي پرسد: «كدام يكي را انتخاب مي كني؟» يكي را بدون دقت برمي دارم. به گمانم اسمش مريم بود و ۹ سال داشت.

بايد سي و اندي سال بگذرد و تقويم قمری و شمسی با هم دست به يكي كنند تا ماه رمضان و روزهاي بلند تابستاني با هم تلاقي پيدا كنند. تابستاني كه به غير از روزهاي طولاني و جگر سوز، شب‌هاي کوتاه و دوست داشتنی اش براي همه ما پر است از خاطرات شب نشيني‌ها و گردش‌هاي شبانه در پايين و بالاي شهر؛ تابستاني كه امسال روزهايش با روزه‌داري در رمضان و شب‌هايش با سفره‌هاي افطاري كليد خورده است. اتفاقي كه به خاطر فاصله کوتاه بين سفره‌هاي افطار تا سحر جان مي دهد براي شب زنده‌داري‌هاي تابستاني و گردش‌هاي شبانه با دوستان و خانواده. توچال كه تابستان و پياده روي شبانه آن براي مردم تهران يك پناهگاه براي فرار از همه خستگي‌ها و درگيري‌هاي روزانه است اين شب‌ها بيشتر از هميشه خودش را در دل مردم جا کرده است. هر شب برنامه ويژه ماه رمضان در ايستگاه يك آن برگزار مي شود و غرفه‌هايي كه مي تواند ساعت‌ها سرگرم‌تان كند.

از درورودي تارسيدن به پاي كوه و ايستگاه يك سه كيلومتر راه است. اين را تابلوهاي بين راه مي گویند. ماه رمضان و روزه‌دار بودن بهانه خوبي است تا بي خيال پياده‌روي رو به بالا شده و به جاي آن برگشتن اين سه كيلومتر را پياده بيايي. به همين خاطر جلوي همان درورودي سوار اتوبوس و يا ون‌هايي كه براي عبور تعبیه ديده‌اند مي شوي تا هم به بخش «ضيافت آسمان» برسي و هم وقت كافي براي چرخ زدن ميان غرفه‌ها را پيدا كني.





مهدها شادمان - بخش نمایشگاهی ویژه برنامه ضیافت نور با بیش از ۵۰ غرفه فرهنگی، هنری، مذهبی میزبان مخاطبان است. غرفه های متنوعی که هر کدام دنیایی دارند و داستانی؛ در این شماره قصد داریم با چند غرفه متفاوت این نمایشگاه آشنا شویم. بعد از خواندن این صفحات، حتما به این غرفه های نورانی و سایر بخش های نمایشگاهی ضیافت آسمان سر بزنید.

شهریپد همراه تو کیست؟

انگار باید وقت بیشتری بگذاری تا از همه غرفه ها دیدن کنی. هر کدام از آنها جذابیت خاصی دارند. غرفه ای که کنارش ایستاده ام «قرارگاه تاکتیکی دفاع مقدس» است. اسمش که جای خود دارد اما فضای داخل غرفه هم تو را یک راست می برد در حال هوای جنگ. از سقف پلاک و سربندهای «یا حسین» و «یا زهرا» آویزان شده. مسئول غرفه با لباس جنگی و چفیه است تا همه چیز حال و هوای جنگ را برای بازدید کننده داشته باشد. اول فکر می کنم تمام غرفه همین است. اینکه حواس تو را بدزدد و به جنوب برود. روی خاک های رملی و توی سنگرها. اما بعد از چند دقیقه زل زدن به غرفه مسئولش شروع می کند سلام و احوالپرسی. بعد از کلی خوش آمد گویی چند پاکت نامه مقابلم می گیرد و می گوید: «یکی را انتخاب کن.» می پرسم این نامه ها چی هست؟ داخل آنها چه چیزی نوشته شده است؟ با خنده می گوید: «فعلا یکی را انتخاب کن تا ببینم شانست چگونه است.» یکی را می کشم. باز می کنم. فرمی داخل آن است. به فرم نگاه می کند و می گوید: «خوش شانس هم هستی. ما اینجا برای تمام شهیدان تهران پلاک درست کرده ایم. هر کسی که قدم رنجه کند و به این غرفه بیاید ما این پاکت ها را برای انتخاب مقابلش می گیریم. دو حالت دارد. یا مثل شما خوش شانس است و از پاکت فرم در می آید و یا اینکه توی پاکت نوشته است به غرفه دیگری سر بزن. یک جورایی معنی دومی یعنی پوچ.» بعد با صدای بلند می خندد و دوباره ادامه می دهد. «حالا که شما خوش شانس هستی می توانی یکی از پلاک های روی میز را برداری.» پلاکها همه از پشت روی میز چیده شده است. یکی را انتخاب می کنم. شهید حمید افراسیابی. با شماره قطعه و ردیف. مسئول غرفه می گوید: «حالا فرم را پر کن. هم مشخصات خودت را بنویس و هم شهید همراهت را. از این به بعد پنج شبه شب ها از این شهید برایت پیامک می فرستیم.» به پلاک نگاه می کنم. بهم می گوید: «آن پلاک دیگر برای تونه. پلاک را در گردنم می اندازم و از غرفه بیرون می آیم.»



محصولات فرهنگی

بعد از این دوتا غرفه دلم می خواهد به یک غرفه هنری سر بزنم؛ یا یک غرفه ای که محصولات فروشی داشته باشد. دلم می خواهد حال و هوایم عوض شود. در میان غرفه ها چرخ می زدم و در حال گزینش بودم که توجهم را غرفه ای جلب کرد. چیزی که روی میز گذاشته بود از دور به نظرم جا شمعی می آمد. جا شمعی با تنه درخت. اما نزدیک تر که شدم دیدم جای نمک و فلفل است. مسئول غرفه زن میانسالی با لهجه شمالی بود. با تنه درخت وسایل آشپزخانه درست کرده بودند. نمکدان، شکر پاش، جای ادویه و... خلاقیت وسایلیش باعث شد قیمت تک تک آنها را بپرسم و با مسئولش هم کلام شوم. با آنکه ساعت از ۱۲ شب گذشته است و بیشتر غرفه ها بسته اند اما گلی خانوم هنوز باز است و مشغول حساب و کتاب. می گویم خدا رو شکر انگار خوب هم فروش داشته ای؟ میگوید: «ای بد نبوده است. الان مردم دنبال تنوع هستند. هرچیز تازه ای که برایشان بیاوری خریدارش هستند. ما این ها را خودمان درست می کنیم. یک مغازه هم مرکز شهر داریم. البته بیشتر کار دست پسر من هم کمکش می کنم. پسر من دانشگاه هنر درس خوانده است و از بچگی عاشق کارهای هنری بوده است. من و پدرش هم سعی کردیم از همان کودکی حمایتش کنیم. خدارو شکر نتیجه زحماتمان را هم دیده ایم.» یک دفعه چشم هایش برق می زند و با خنده می گوید: «پسر امسال می خواهد ازدواج کند. من می گویم به همسرت بگو چه چیزیه نمی خواهد تو ماشاالله خودت همه چیز را درست می کنی. فقط بدیش این است که اگر این اتفاق بیافتد هرکس به خانه شما بیاید احساس می کند وارد درخت شده است.»



مصاحبه با سیدجواد هاشمی مجری بخش صحنه ای ضیافت آسمان

یادم نمی آید با خانواده افطاری خورده باشم!

مهرداد شادمان - سیدجواد هاشمی یوراصل متولد ۲۷ دی ۱۳۴۴ در تهران است. هم‌بازیگر، هم‌کارگردان، هم‌نویسنده، هم‌آهنگساز و هم‌مجری است. کار جدی در تئاتر را با نمایش «حج ابراهیم حج عاشورا» در سال ۱۳۵۸ به کارگردانی کمال‌الدین قراب در تئاتر شهر و تالار آزادی شروع کرد. در سال ۱۳۶۵ با بازی در فیلم سینمایی «پرواز در شب» ساخته رسول ملاقلی پور رسماً وارد عرصه سینما شد. اولین کار تلویزیونی او هم «سیمرغ» در سال ۱۳۷۰ بود. سیدجواد هاشمی ۲۸ بار در فیلم‌های سینمایی و تلویزیونی شهید شده و در این زمینه رکورددار است. او این روزها هم مجری برنامه ضیافت آسمان و هم مجری برنامه سحرگامی شبکه دو است. با سیدجواد هاشمی درباره ماه رمضان، فعالیت هایش در این ماه و برنامه‌های سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران در فرهنگسرای بام تهران صحبت کردیم.

«خیلی‌ها شمارا به بازیگری می‌شناسند اما چندسالی هست که بیشتر به عنوان مجری دیده می‌شوید تا بازیگر؛ از کی درگیر اجرا شده‌اید؟»

راستش را نخواهید یادم نمی‌آید. من همیشه بازیگری، اجرا، کارگردانی، نویسندگی و کار موسیقی را دوست داشتم و همیشه درگیر کار بودم. به همین خاطر این که دقیقاً چه زمانی وارد اجرا شدم را به یاد نمی‌آورم. تقریباً می‌توانم بگویم مجموعه اجرا و بازیگری برای من تلفیق شده و هم‌زمان به وجود آمده است.

«پس بگذارید سوال مان را عوض کنیم؛ اولین بار کی به عنوان مجری روی صحنه رفتید؟»

اولین اجرای من در سن ۱۵ سالگی بود. در مسجد نواب صفوی یک برنامه جشن بود که من مجری آن بودم و آیت‌ها را اعلام می‌کردم. اما جدی‌ترین اجرایی که فکر می‌کنم در آن سال‌های اول انجام دادم، یک برنامه ای در پارک لاله بود که کاملاً به عنوان یک مجری کامل یک برنامه مهم را اجرا کردم. سال ۵۸ بود که روی صحنه رفتم. از همان ابتدا همیشه سعی کردم کمتر در تلویزیون حضور داشته باشم و بیشتر اجرای صحنه ای و یا استیج را تجربه کنم. شاید قبلاً به چشم نمی‌آمده و چند سالی می‌شود که بیشتر مورد توجه قرار گرفته. نمی‌دانم چقدر موفق بوده‌ام ولی هدفم این بوده که بیشتر اجرای صحنه کار کنم. برنامه‌های این‌گونه در فضای باز هم زیاد داشته‌ام و فقط مختص ماه مبارک رمضان نیست. برای اعیاد و مراسم مختلف برنامه اجرا کرده‌ام و بیشتر هم فعالیتیم با شهرداری بوده است.

«خاطره ویژه ای از سال‌ها تجربه کار در استیج‌ها دارید؟»

چشم تان روز بد نبیند. هیچوقت یادم نمی‌رود؛ در یکی از بوستان‌های بزرگ شهر تهران روی استیج داشتم برنامه اجرا می‌کردم که یک دفعه استیج زیرش خالی شد و من افتادم پایین؛ حالا اسم آن بوستان را نمی‌خواهم بگویم. جمعیت خیلی خندید و هیجان زده شد و من هم از همان خنده و هیجان استفاده کردم و اتفاقاً آن روز به یکی از بهترین اجراهای من تبدیل شد. البته این را هم بگویم که در آن اجرا پاهای زخم شد و خیلی اذیت شدم اما یک حس خوب و ویژه ای بین ما و تماشاگران ایجاد شد. با این اتفاق، مردم دل‌شان برای من سوخت و بعد از آن اتفاق، بیشتر از قبل حرف من را گوش می‌کردند و نظم برنامه بیشتر شد.

«خیلی از مجریان ما با اجرای روی صحنه و در بین جمعیت مشکل دارند. سخت تان نیست اجرای استودیویی را رها کنید و در دل جمعیت و در هوای سرد و گرم، استیج اجرا کنید؟»

راستش را نخواهید نه؛ من کاملاً به این فضا عادت کرده‌ام. بعضی اوقات اتفاق افتاده که من ساعت‌ها بعد از مراسم ماندم تا با مخاطبان حرف بزنم و یا عکس بگیرم. نه تنها این اجرا برایم خستگی ندارد بلکه خیلی لذت می‌برم و احساس می‌کنم خیلی برایم شیرین است که مردم تحویلیم می‌گیرند و می‌توانم بی‌واسطه با آنها ارتباط برقرار کنم. این حضور چهره به چهره خیلی متفاوت تر از پیامک و زنگ و اینترنت است.

«این اجراها محدودیتی برای شما ایجاد نمی‌کند؟»

من اجرای استیج را خیلی بیشتر دوست دارم اما گاهی صدایم می‌گیرد و اذیت می‌شوم. احساس می‌کنم این نوع اجرا هم نفسی با تماشاگر دارد و مثل تفاوت تئاتر و فیلم می‌ماند. از هر بازیگری که بپرسید، تئاتر را به سینما ترجیح می‌دهد چون در تئاتر ارتباط بی‌واسطه با مخاطب وجود دارد.

«کار در ماه رمضان چه تفاوتی با دیگر روزهای سال دارد؟»

اجرا در ماه مبارک رمضان به واسطه فضای معنوی حاکم بر کار و به خاطر سختی بیشتر این فضا با روحیات شخصی من، بیشتر از ایام دیگر برای من دلچسب و دوست‌داشتنی است. من تقریباً در تمام طول سال کار می‌کنم اما دو برهه ماه رمضان و هفته دفاع مقدس، فضای متفاوتی دارم و این دو مناسبت، برای من جایگاه ویژه ای دارد. البته این را هم اضافه کنم که من از اجراهایی که مخصوص جشن‌ها و اعیاد تدارک دیده می‌شود بیشتر استقبال می‌کنم و به خاطر انرژی مراسم، روی صحنه مثل اسپند بالا و پایین می‌پریم و حال بهتر می‌شود و ارتباط بهتری با مردم برقرار می‌کنم.

«آقای هاشمی؛ مثل اینکه در ماه رمضان خیلی سرتان شلوغ

است. چطور فرصت می‌کنید به همه کارها برسید؟

من تقریباً از ظهر هر روز در ماه مبارک رمضان تمرین‌های تئاتری که در برج میلاد داریم را شروع می‌کنم. بعد از اجرای تئاتر مستقیم به فرهنگسرای بام تهران می‌آیم و از بام هم مستقیم به شبکه دو می‌روم. تازه بعد از اذان صبح چند ساعت می‌خوانم و استراحت می‌کنم. بعد دوباره به همان ترتیب تئاتر، بام، شبکه دو! خیلی سخت است اما راستش را نخواهید من اصلاً زمان را متوجه نمی‌شوم و مثل برق و باد روزها داریم برآیم می‌گذرد.

«گفتید در برج میلاد یک تئاتر مذهبی هم دارید. داستان آن نمایش چیست؟»

نام این نمایش «توبه نمی‌کنم» بوده و از هفته گذشته اجرای این تئاتر شروع شده است. سال‌های پیش در تالار وحدت اجرا می‌کردیم اما با کمک شهرداری، امسال نمایش را در برج میلاد برگزار می‌کنیم. در مناسبت‌های مختلف بسیاری از مردم نذرهای مختلف می‌کنند. ما هم با این کار نذری را ادا می‌کنیم. از قدیم گفته‌اند آنچه از دل برآید لاجرم بر دل نشیند و از آنجایی که هر نذری به صورت دلی ادا می‌شود امیدواریم بتوانیم بیشترین تأثیر را بر روی مخاطبان خود داشته باشیم. این نمایش یک کار دلی و عشقی است. خوشختانه تا به حال کارهایی که برای امیرالمومنین (ع) اجرا کردیم با همراهی خوب تماشاگران روبرو بوده است. البته امسال این کار را با بضاعتی کمتر و در سالی بزرگتر اجرا می‌کنیم. «توبه نمی‌کنم» را دوست دارم و به نوعی برکت زندگی من شده؛ چون همه کسانی که درگیر این کار هستند، بی‌دست‌مزد روی صحنه می‌آیند از همه جان‌مایه می‌گذارند. کسی برای اجرا، حقوقی دریافت نمی‌کند و از طرف دیگر تمام بلیط‌ها هم رایگان است.

«آخرین بار کی همراه خانواده در منزل روزه تان را باز کردید و افطاری خوردید؟»

واقعاً یادم نمی‌آید. (با خنده) فکر نمی‌کنم اصلاً این اتفاق افتاده باشد!

«اجرای این برنامه‌ها را چقدر بر روحیه و فرهنگ مردم تأثیرگذار می‌دانید؟ فکر می‌کنید این برنامه‌ها به همدلی مردم کمک می‌کند؟»

انصافاً در حوزه فرهنگ، شهرداری دارد فراتر از وظایفش فعالیت می‌کند. این خیلی خوشایند است. کما اینکه ذاتاً فرهنگساز و وظیفه شهرداری نیست اما من احساس می‌کنم مسئولین شهرداری تهران به این موضوع آن‌قدر واقف هستند و عمل می‌کنند که باید به طور ویژه از آنها تشکر کرد. من فکر می‌کنم بد نیست که به فکر شیوه‌های تازه و نو برای نسل جوان و بچه‌های دهه ۸۰ که الان ۱۴ و ۱۵ سال دارند باشیم. احساس می‌کنم این بچه‌ها دچار بی‌مهری شده‌اند و باید به شدت به این موضوع توجه کرد که اگر دیر بشود، دیگر نمی‌شود آن را جمع کرد. شرایط خیلی شرایط حساسی است. احساس می‌کنم دهه‌هفتادی‌ها رها شده‌اند و روی آنها توجهی نشده و ما داریم ضرر می‌کنیم.

«برنامه ضیافت آسمان را چطور دیدید؟ از اجرا بر بام تهران رضایت دارید؟»

احساس می‌کنم هدف و نیت سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران از اجرای برنامه بر بام تهران، هدف درستی است اما اینکه چقدر نتیجه به همراه داشته باشد، بعد از برنامه مشخص می‌شود. نباید فراموش کنیم که این برنامه در محل گذر مردم نیست و در انتهای بخش پیاده روی بام تهران قرار گرفته است. در این موقعیت بعضی از مردم برای هواخوری و تفریح و قدم زدن به بام می‌آیند و بعضی‌ها هم برای دیدن استیج؛ برای مردمی که برای دیدن برنامه ضیافت آسمان می‌آیند انصافاً برنامه‌های خوبی تدارک دیده شده و باید از خواننده‌ها و چهره‌های مطرح استفاده کنند.

«سوال آخر اینکه در حوزه سینما کار جدیدی را شروع نکرده‌اید؟»

الان یک کار سینمایی داریم که بعضی وقت‌ها می‌روم سر صحنه و سر می‌زنم و فعالیتیم برای بعد از ماه رمضان بیشتر خواهد شد. در کنارش برای چند قسمت به گروه عمو پورنگ و برنامه «محلله گل و بلبل» کمک کردم و بعد از ماه مبارک هم یک فیلم سینمایی جدید را کلید خواهیم زد که اخبار و اطلاعاتش را اعلام خواهد کرد.



چند پیشنهاد ویژه برای میهمانی ویژه

سوگلی های سفره افطار

محباً ساعدی - درست است که ماه رمضان ماه میهمانی خداست اما این هیچ گاه بهانه ای برای تعطیل شدن میهمانی های خانوادگی نبوده و نیست. چه بسا میهمانی ها در این ماه پرشورتر و بارنگ و بوی بهتری برگزار می شوند که ثواب چند جانبه را هم نصیب میزبان می کنند. نیمه دوم ماه رمضان اوج افطاری های خانوادگی است و الان بهترین زمان برای برنامه ریزی و یک حساب سرانگشتی است که چطور می شود با صرف هزینه مناسب، اصیل ترین سفره افطار را پهن کرد. این سفره مانند هر چیز دیگری اصولی دارد و فروعی. ما اجزای اصلی و فصل مشترک سفره های افطاری به همراه قیمت تقریبی آن ها که از مغازه ی سر کوجهی خودمان گرفته ایم را برای شما آورده ایم و شاید این ارقام در محله ی شما به گونه ی دیگری باشد.

نان:

جزء لاین فک و جدایی ناپذیر ساده ترین تا اشرافی ترین سفره های افطار است. انتخاب نان کاملاً به سلیقه و میل میزبان باز می گردد و واقعا حداقل در سفره افطار نانی بر نان دیگر ارجحیتی ندارد؛ اما سهم هر نفر از انواع نان ها، متفاوت است. مثلاً برای هر نفر یک نان لواش، نصف یک نان تافتون، یک سوم نان بربری و یک چهارم نان سنگک کفایت می کند. برای خرید نان هم حتماً به لبه هایشان دقت کنید که نه خمیر باشد و نه زیادی برشته و سوخته، که هنگام ثواب کردن به کباب شدن دچار نشوید. چون سفره های افطار معمولاً یک ربع پیش از اذان چیده می شوند؛ به این نکته هم توجه کنید که حتماً قطعات نان را در کیسه های فریزر بگذارید تا خشک نشوند. برای گرم کردن نان هم بیشتر از یک بار روی فر یا ماکروفر تان حساب نکنید چون داغ اما خشک تر تحویلتان می دهند.

قیمت هر عدد نان لواش: ۲۵۰ تومان / تافتون: ۴۵۰ تومان / بربری: ۷۰۰ تومان / سنگک: ۸۵۰ تومان

پنیر:

سهم هر نفر از پنیر به قول قدیمی ها به اندازه ی یک قوطی کبریت یا به عبارت دیگر ۲۵ گرم است. از پنیرهای کم نمک استفاده کنید، چون پنیرهای شور هم طرفدار کمتری دارند، هم روزه دار مصرف کننده را تشنه تر می کنند و هم نمی صرفند چون قیمت بالاتری دارند.

قیمت هر بسته ۴۰۰ گرمی پنیر سفید در امروز و این ساعت ۵۰۰۰ تومان است که هر ۲۵ گرم آن تقریباً ۳۰۰ تومان می شود!

خرما:

کمک به جلوگیری از سرطان سیستم گوارش، اشتها آور، بهبود دهنده عملکرد دستگاه گوارش، کمک به حفظ سلامت دستگاه عصبی، موثر در پیشگیری و درمان بیماری های همچون فقر آهن، کم خونی و چربی خون بالا، تنها جرعهای از دریای خواص خرما است؛ پس اگر به سلامت میهمانانتان می اندیشید خرما را فراموش نکنید. معمولاً برای هر نفر دو تا سه عدد یعنی ۵۰ گرم خرما می گذارند. برای تشخیص خرمای خوب از بد کافی است خرما را از بسته در آورده و خرماهای زیرین را نگاه کنید که هم شیره داشته باشند و هم جدا-جدا باشند.

قیمت هر بسته ی ۶۰۰ گرمی از نوع مرغوب خرما ۶۰۰۰ تومان است و شما برای ۵۰ گرم ۵۰۰ تا ۶۰۰ تومان هزینه کنید

مغز گردو:

گردو غذای مغز است و در آن منیزیم، فسفر، روی، آهن، کلسیم و سلنیوم نیز پیدا شده است. مغز گردو هرچه روشن تر، بهتر. گردو را می توان به چند طریق به سفره تزریق کرد اما دو نوع استفاده ی متداول از گردو وجود دارد. یکی در ظرف های مجزا و دیگری در دل خرما به صورت جایگزین هسته ی محترم. در هر دو صورت میزان مصرف گردو برای هر نفر ۲۰ تا ۲۵ گرم است.

با توجه به هر کیلو ۵۹ هزار تومان، برای این میزان گردو باید حدود ۱۰۰۰ تومان بپردازید.

سبزی خوردن:

ضد نفخ، ضد درد، ضد اسپاسم و ضد میکروب معده است و از همه مهم تر تقویت کننده ی حافظه است. پس اگر می خواهید سفره ی افطارتان در خاطر همه بماند برای هر نفر ۱۰۰ گرم سبزی خوردن کنار بگذارید. سبزی های با نشاط و سبز رنگ را جدا کنید و در شست و شوی آنها به خصوص در گرمای تابستان دقت کنید.

قیمت هر کیلو سبزی خوردن ۲ تا ۳ هزار تومان است و قیمت ۱۰۰ گرم آن چیزی حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ تومان می شود.

چای:

خیلی از بزرگان از جمله پروفیسور سمعی (جراح و متخصص مغز) چای را دوپینگ می دانند. عموماً در این مجالس چای به میزان سخاوت میزبان توزیع می شود اما برای هر مهمان حداقل یک فنجان چای مناسب است. چون معمولاً چای، نخستین انتخاب روزه داران است؛ پس سعی کنید زمان سرو چای را با اذان میزان کنید تا کاملاً قابل خوردن باشد یعنی نه از دهن بیافتد و نه مهمانان با ۴۵ درصد سوختگی منزل شما را ترک کند. چای قهوه خانه ای هر قوری ۴-۵ هزار تومان است اما هزینه چای در منزل برای ۲۰ نفر هم به ۴-۵ هزار تومان نمی رسد.

بامیه:

البته بامیه رفیق شفیقی با نام زولبیا دارد که به دلیل غیر رکن بودن اصراری بر بودنش در سفره نیست. بامیه اکثراً به همراه چای سرو می شود و می توانید برای هر مهمان سه عدد یا ۵۰ گرم اختصاص بدهید. بامیه ها هر قدر طلایی رنگ تر و ترد تر باشند از کیفیت بالاتری برخوردارند. با توجه به کیلویی ۹ هزار تومان بودن بامیه قیمت ۵۰ گرم آن ۵۰۰ تومان می شود.

دخل و خرج

با یک حساب سر انگشتی می شود نتیجه گرفت که هزینه ای که باید برای هر نفر در یک افطاری ساده در نظر گرفت، با احتساب بهترین کیفیت کمتر از ۵ هزار تومان است.

خارج از درس:

اگر می خواهید با سوپ و آش از مهمانانتان پذیرایی کنید به ویژه اگر شام و افطار با هم هستند، بهتر است از انواع سبک شان استفاده کنید مثل آش دوغ یا سوپ ورمیشل.

اگر مهمان های تان اهل کره و مربا خوردن هستند می توانید سهم سبزی خوردن و گردو را حذف کنید و با کره، پنیر، مربا یا عسل از مهمانان تان پذیرایی کنید.



